

دیدگاه دانشمندان درباره این تیمیه

دیدگاه دانشمندان درباره ابن تیمیه

از روزی که ابن تیمیه افکار و فتاوی شاذ خود را در بین مردم و علما اظهار کرد، علمای اسلام در مقابل افکار او ایستادند و حتی در زمان حیات ابن تیمیه وی بارها با فتوای علمای چهار مذهب اهل سنت به خاطر نشر افکار انحرافی به زندان رفت. از همان قرن هشتم علما در نقد افکار ابن تیمیه کتاب نوشته و اظهار نظر کردند، در این مقاله عده‌ای از علمای قرن هشتم و نهم که در نقد افکار ابن تیمیه اظهار نظر کرده‌اند آورده شده که اتفاق نظر بر انحراف فکری وی دارند.

مقدمه

از همان روزهای نخستین ظهور ابن تیمیه و اظهار عقاید عجیب و غریبش علما و دانشمندان زیادی با او به مخالفت پرداخته و گمراهی و لغزش‌های وی را بیان و روشن نمودند. اکنون برای خواننده عزیز اولاً: اسامی دانشمندان هم عصر ابن تیمیه را همراه با دیدگاهشان درباره ابن تیمیه می‌آوریم وثانیاً: نظر علما و دانشمندان پس از او را یاد آور می‌شویم.

دانشمندان معاصر ابن تیمیه

- 1- احمد بن محمد بن عطاء الله اسکندری مالکی (متوفی سال 709 ه. ق.)
ذهبی در باره وی می‌گوید: «او از بزرگانی است که بر ضد ابن تیمیه قیام کرده اند».[1]
شوکانی می‌گوید: «او از جمله کسانی است که بر ضد ابن تیمیه قیام کرده و در این راه زیاده روی کرده است، او کتابی نیز بر رد ابن تیمیه نوشت».[2]
- 2- امام قاضی عبد الغنی ابن یحیی حرانی حنبلی (متوفای 709 ه. ق.)
ابن حجر او را از کسانی یاد کرده است که با ابن تیمیه مخالفت کرده اند [3] و به همین خاطر ابن کثیر او را فرد کم علم معرفی کرده است، [4] در حالی که ذهبی در باره او می‌گوید: «امام، قاضی قضات از رهبران بزرگ در مذهب، معتدل و میانه رو بود. سیره ممدوح و مکارم و خوبی‌های زیادی داشت».[5]
- 3- احمد بن محمد بن رفعه شافعی (متوفای 710 ه. ق.)
او ابن تیمیه را به بحث و مناظره فراخوانده است. به همین دلیل شوکانی از مقام او کم کرده و گفته است: «او نمی‌تواند به ابن تیمیه نزدیک شود».[6]
- ابن قاضی دمشقی در وصف او می‌گوید: «شیخ، عالم، علامه، شیخ الاسلام و حمل‌کننده پرچم شوافع در زمان خود بود».[7]
- 4- احمد الن ابراهیم سروجی حنفی (متوفای 710 ه. ق.)
ابن تغری بردی در باره او می‌گوید: «در علوم گوناگون سرآمد بود و او اعتراض در علم کلام (در عقاید) بر ابن تیمیه دارد».[8]
- ابن حجر در شرح حالش از ذهبی نقل کرده که گفته است: «او ردی بر ابن تیمیه نوشت و در آن ادب و انصاف را مراعات کرد و ابن تیمیه نیز بر رد او رد نوشت».[9]
- ابن کثیر بر رد او اشاره و او را مسخره کرده است.[10] حال آنکه ذهبی بنابر نقل ابن حجر در «دررالکامنه» خیلی او را ستوده است.

- 5- ابو الفضل اسکندرانی:
او نیز خیلی با ابن تیمیه مخالفت می کرد. (در الکامنه، ج 1، ص 273).
- 6- علی ابن اسمح یعقوبی شافعی (متوفای سال 710 ه. ق).
ابن حجر درباره او می گوید: «او از مخالفان سرسخت ابن تیمیه بود.» [11]
- 7- علی ابن محمد باجی مصری (متوفای سال 714 ه. ق)
ابن حجر می نویسد: باجی گفته است: «در مناظره ای، نادرستی چهارده مورد از مواردی که ابن تیمیه در کتاب هایش آورده بود را برایش ثابت کردم» ابن حجر می گوید: «او سخت با ابن تیمیه مخالف بود.» [12]
- 8- محمد ابن عبد الرحیم صفی الدین هندی شافعی (متوفای 715 ه. ق).
سبکی می گوید: «او در حضور امیر تکیز و علمای دیگر با ابن تیمیه مناظره کرد و ابن تیمیه از این بحث به آن بحث واز آن بحث به بحث دیگر فرار می کرد. به ابن تیمیه گفت: «تورا مانند گنجشگی یافتیم که هر جا خواستم او را بگیرم به جای دیگری فرار می کند ...» [13]
ذهبی در وصف او می گوید: «علامه یگانه... دارای اعتقاد خوب به مذهب سلف.» [14]
- 9- محمد بن عمر مکی معروف به ابن وکیل شافعی (متوفای سال 716 ه. ق)
سبکی می گوید: «او با ابن تیمیه مناظره های خوبی داشت...» [15]
ابن حجر می گوید: «ابن وکیل با ابن تیمیه همیشه مناظره می کرد ودر یکی از مناظره ها ابن تیمیه از دیگران کمک خواست. ابن وکیل گفت: کمک خواستن تو از برادرانت عجیب است.» [16]
ابن کثیر، ابن تیمیه و پیروانش خیلی بر او تهمت زده اند. [17]
- 10- زین الدین علی بن مخلوف مالکی (متوفای 717 ه. ق).
ابن حجر او را جزء علمایی که با ابن تیمیه مخالفت کرده اند نام برده است. [18]
ابن کثیر او را قاضی قضات و حاکم مصر خوانده است. [19] ولی شوکانی در (بدر الطالع، ج 1، ص 59) او را از شیاطین خوانده و تهمت های دیگر بر او وارد کرده و گفته است: او صلاحیت این را هم ندارد که حتی بند کفش ابن تیمیه شود.
- 11- نصر بن سلیمان بن عمر منبجی (متوفای 719 ه. ق)
ابن حجر می نویسد: او ابن تیمیه را مذمت می کرد. [20] ابن تیمیه و اصحابش او را به ملحد و کافر بودن متهم کرده اند.
- ذهبی در وصف او می گوید: «شیخ، امام، محدث، نحوی، زاهد، عابد، قناعت پیشه، فقیه سلف...» [21]
- 12- نجم الدین احمد بن محمد ابن سالم (متوفای سال 723 ه. ق).
او از مخالفان سرسخت ابن تیمیه بود و مزی را که از شاگرد و دوستان ابن تیمیه بود زندانی کرد و با ابن تیمیه در این باره سخت مشاجره داشت. [22]
- ذهبی در وصف او می گوید: «امام، عالم، قاضی قضات، بزرگ پیشواها...» [23]
- 13- علی بن یعقوب بکری شافعی (متوفای سال 724 ه. ق).
او بر اساس گفته خیلی از علما با ابن تیمیه مخالفت داشته است. [24] ابن حجر و ذهبی نیز گفته اند: او شدیداً با ابن تیمیه مخالفت می کرد. ذهبی می گوید: او دیگران را خیلی از منکر نهی می کرد و یک مرتبه بر سر ابن تیمیه پرید و او را مذمت نمود. [25]
ذهبی و یافعی در کتاب های خود بکری را «امام جلیل القدر و زاهد و باهوش» وصف کرده اند. امام ابن کثیر به او طعن زده است، چون مخالف استادش بوده است.
- 14- فخر ابن معلم شافعی (متوفای سال 725 ه. ق)
او کتابی به نام «نجم المهدی و رجم المعتدی» را بر رد ابن تیمیه نوشته است. [26]

- 15- قاضی القضاة محمد ابن علی زملکانی شافعی (متوفای سال 727 ه. ق.)
اوشیفته ابن تیمیه بود، ولی بعد از او دوری کرد و دو کتاب بر رد وی نوشت. [27]
ابن کثیر می گوید: «از نیت های خبیث زملکانی این بود که می خواست بر گردد به شام و ابن تیمیه را آزار دهد که خدا به آرزویش نرسانید و پیش از رسیدن به آن جا با دعا و نفرین ابن تیمیه از دنیا رفت.» [28] حال آنکه ابن حجر می گوید: او مسموم از دنیا رفت (و شاید هواداران ابن تیمیه مانند ابن کثیر او را مسموم کرده اند.) و ذهبی در مورد او گفته است: عالم عصر وامیر شوافع. ابن حجر نیز خیلی او را ستوده است. [29]
ولی ابن کثیر او را به راحتی متهم می کند؛ زیرا مخالف استاد کذابش بوده است.
- 16- ابراهیم بن عبد الرحمن فزاری شافعی (متوفای سال 729 ه. ق.)
ابن حجر او را از مخالفان ابن تیمیه خوانده است. [30]
- 17- علی اسماعیل قونوی شافعی (متوفای سال 729 ه. ق.)
حصنی دمشقی در باره ای او می گوید: «او امام، علامه و شیخ الاسلام در زمانش بود.» [31]
قونوی در باره ابن تیمیه می گوید: «او از جاهلانی است که نمی فهمد چه می گوید. او این مثال تفرقه اندازی را از استاد یهودی پست و ذلیلش که به ظاهر مسلمان شده بود گرفته است...» [32]
- 18- عماد الدین ابو الفدا اسماعیل بن علی بن محمود (متوفای سال 732 ه. ق.)
او در کتاب «المختص فی اخبار البشر» ج 2، ص 392، می گوید: «ابن تیمیه در سال 705 ه. به دمشق احضار شده و به خاطر عقیده اش که خدا را جسم معرفی می کرد مواخذه و تنبیه شد.»
- 19- مفتی و محدث شهاب الدین احمد بن یحیی بن اسماعیل حلبی (متوفای سال 733 ه. ق.)
شمس الدین ذهبی در مورد او می گوید: «علامه، مفتی مسلمین.» [33]
سبکی در کتاب «طبقات الشافعیه» کتابی را نام برده که در آن مفتی شهاب الدین در موضوع «جهت» به ابن تیمیه رد نوشته است.
- 20- شهاب الدین بن احمد بن عبد الوهاب بکری (متوفای سال 733 ه. ق.)
او در کتاب «نهایه العرب» صفحه 160، گفته است: «ابن تیمیه فتوا داده است که نه زیارت قبر پیامبر جایز است و نه قبر ابراهیم و دیگر انبیا و اولیا. و شاگردش ابن قیم نیز در بیت المقدس چنین سخنانی را در منبر گفت و مردم بر خاستند تا او را بکشند، ولی سرپرست حرم نگذاشت. علما پس از مشورت درباره گفته ای ابن تیمیه به کفر او فتوا دادند. قاضی سیف الدین تکیز قضاة و علما را جمع کرد و آنگاه قاضی بدر الدین محمد بن جماعت شافعی گفت که او را باید باز داشته و از فتوا دادن منع کرد و زندانی نمود. پس چینی حکمی صادر شد... قاضی القضاة شاگردان ابن تیمیه را در دمشق فراخواند که ابن کثیر نیز بین آنها بود. از آن ها در باره این سخن ابن تیمیه که گفته است: «تورات و انجیل تحریف نشده است»، سوال کرد. ابن کثیر آن را انکار نمود. اما دیگران شهادت دادند که او این سخن را گفته است. سپس به خاطر این سخنش شلاق زدند و بعد آزادش کردند. همچنین دیگر شاگردان او مانند ابن قیم را نیز شلاق زد...» زرکلی این کتاب بکری را ستوده است. [34]
- 21- محمد بن ابو الیمنی لخمی فاکهی مالکی (متوفای سال 734 ه. ق.)
او کتابی به نام «التحفة المختارة فی الرد علی منکر الزیارة» بر رد ابن تیمیه نوشته است. [35]
- 22- امام قاضی و فقیه ابو المحاسن جمال الدین یوسف بن ابراهیم بن جمله شافعی (متوفای 738 ه. ق.)
ذهبی و ابن حجر در شرح حالش می گویند: «او در آزار و اذیت ابن تیمیه زیاده روی می کرد....»

امام او خدا و پیامبر را دوست داشت و بدعت گذاران را آزار می داد. او شخص دین دار و دارای اعتقاد خوب بود...» [36]

ذرکلی می گوید: «او اولین حنبلی بود که به مذهب شافعی گروید و قاضی بود و به حدیث توجه داشت.» [37]

لازم به یاد آوری است که در این جا ذهبی و ابن حجر به بدعت گزار بودن ابن تیمیه تصریح کرده اند.

23- شهاب الدین ابن مصری.

او از علما مصر است در درسش به ابن تیمیه حمله می کرد و او را محکوم می نمود. وقتی این خبر به ولی الدین مرداوی حنبلی که از پیروان ابن تیمیه است رسید، به نزد ابن مصری رفت و او را کتک زد.» [38]

24- عیسی بن مسعود حمیری مالکی، (متوفای 732 ه.ق)

او کتابی بر رد ابن تیمیه نوشته است. [39]

25- احمد ابن عثمان ترکمانی حنفی (متوفای 744 ه.ق)

او کتابی به نام «الابحاث الجلیل فی رد علی ابن تیمیه» بر رد ابن تیمیه نوشته است. [40]

26- ابو حیان محمد ابن یوسف ابن حیان اندلسی (متوفای 745 ه.ق)

او از دوستان ابن تیمیه بوده و پس از آگاهی از برخی اعتقاداتش از او دوری جسته است . او در تفسیر «النهر» ذیل آیه «کرسی» می گوید:

«قال فی قوله تعالی : وسع کرسیه السموات و الأرض ما صورته: و قد قرئت فی کتاب لأحمد ابن تیمیه هذا الذی عاصرناه و هو بخطه سماه (کتاب العرش): إن الله یجلس علی الكرسي و قد أخلی مکانا یقعده معه فیہ رسول الله صلی الله علیه و سلم؛ [41] در کتاب همان ابن تیمیه ای که هم عصر ماست خواندم که نوشته است: «همانا خدا بر کرسی می نشیند و جایی را هم خالی گذاشته که در آن پیامبر می نشیند.»

ابن حجر می گوید: «در ابتدا ابن حیان ابن تیمیه را را خیلی بزرگ می شمارد و در شعری او را مدح نمود. ولی سپس از او منحرف شده و در تفسیرش او را به کل بدی یاد کرده و او را به مجسمه بودن نسبت داد. گفته شده که او کتاب «عرش» ابن تیمیه را خواند و متوجه شد که ابن تیمیه خدا را جسم میداند.» [42]

زبیدی می گوید: سبکی گفته است: «کتاب «عرش» ابن تیمیه را از قبیح ترین کتب اوست... وقتی ابن حیان این کتاب را دید و خواند ابن تیمیه را همیشه لعن می کرد تا اینکه از دنیا رفت. و این واقعه پس از آن بود که او ابن تیمیه را تعظیم و احترام می کرد.» [43] باید دقت داشته باشیم که ابن حجر ابن حیان را در شرح حالش خیلی ستوده است.

27- شمس الدین ذهبی (متوفای 748 ه.ق)

ذهبی نیز در ابتدا از دلدادگان به ابن تیمیه بود. بنا بر این سبکی می گوید: «ابن تیمیه به ذهبی ، مزی، برزالی و خیلی دیگر از پیروانشان ضرر آشکاری وارد کرده...» [44]

امام ذهبی پس از آگاهی به مخالفت با ابن تیمیه برخاسته است. او می گوید: «من با ابن تیمیه در مسأله اصلی و فرعی مخالف هستم.» [45]

ذهبی در نامه طولانی به ابن تیمیه که مشهور «نصیحت ذهبیه» است، به پاره ای از این اختلافات اشاره کرده که ما ترجمه بعضی از فقرات مهم آن را می آوریم:

سبکی می نویسد: «نامه ای که ذهبی به ابن تیمیه نوشته و من (سبکی) آن را از خط قاضی قضات برهان الدین بن جماعت نوشتم و او این نامه را از خط حافظ ابو سعید بن علاء نوشته و او این نامه را از خط ذهبی نوشته است : ستایش خدا را بر ذلت و خواری ام! خدایا به

من رحم نما و لغزشم را کم کن و ایمانم را حفظ فرما... و شوقم بر برادران مومنی که مرا در گریه کردن یاری می کنند... خوشا به حالی کسی که عیب خودش او را از عیب دیگران باز داشته است. تا کی ذره ای را که در چشم دیگران است، می بینی، ولی شاخ چشم خودت را فراموش می کنی! تا کی خودت و سخنان را مدح و ستایش و علما را مذمت می کنی و دنبال عیب مردم می گردی... آری، می دانم که تو به من برای یاری خودت می گویی: «سرزنش آن ها که بوی اسلام را نچشیده اند و اسلام را نشناخته اند جهاد است». ای مرد تو را به خدا از ما جدا شو همانا تو ستیز گر و دارای زبان دانا و براهستی. پیامبر از مسائلی کراهت داشت و از زیاد سوال کردن منع کرد و فرمود: «بیش ترین چیزی که برای اتم از آن می ترسم منافقان بر او دانا زبان است.» زیاد سخن گفتن بدون لغزش، اگر از حلال و حرام باشد، قلب را می میراند و کور می کند... تا کی کفریات فلسفه را جست و جو می کنی تا به عقل های ما برگردانی. ای مرد، همانا فیلسوفان و کتب آن ها را بلعیدی... یابه زیان و ناکامی کسی که از تو پیروی کند، حتما چنین کسی در معرض زندیق (کافر) شدن و نابودی قرار خواهد گرفت، به خصوص که اگر کم علم و دین و شهوت ران باشد. ولی او برای تو فایده دارد، نزد تو با دست و زبانش جهاد می کند و در حقیقت دشمن توست. غیر این است که اکثر پیروان همنشینان وابسته، کم عقل یا جاهل وبی فهم یا ماهر در فریب و حيله گری هستند. اگر مرا تصدیق نمی کنی، خودت آن ها را بسنج و عادلانه امتحانشان کن. ای مسلمان خر شهوت را برای ستایش خودت پیش نینداز. تا کی خودت را تصدیق می کنی و خوبان را دشمن می داری. تا کی خودت را بزرگ می شماری و دیگران را کوچک. تا کی سخن خودت را مدح می کنی به طوری که به خدا قسم احادیث صحیحین را آنگونه مدح نمی کنی... آیا وقت آن نرسیده که توبه کنی؟ تو در هفتاد سالگی به سر میبری و مرگ نزدیک شده است. به خدا قسم فکر نمی کنم که تو مرگ را به یادت بیاوری، بلکه کسی را که یاد مرگ می کند تحقیر می کنی. گمان نمی کنم که سخنم را قبول کنی و میلی هم به موعظه من نخواهی داشت و تو همت بزرگی داری بر نوشتن چندین جلد کتاب برای باطل کردن این نوشته من... و اگر حال تو نزد من که دوست دار و مشفق هستم این باشد پس نزد دشمنانت چه حال داشته باشی. به خدا قسم بین دشمنان تو شخصیت های صالح، عاقل و فاضل وجود دارند، چنان که بین دوستانت دروغگویان و فاجران، جاهلان و کوران و گاوها وجود دارند. من از تو راضی هستم که آشکار مرا دشنام دهی، ولی در پنهانی از سخنانم نفع ببری. خدا رحمت کند کسی را که عییم را به من هدیه دهد... [46]

یاد آور می شویم که وهابی ها امروزه این نامه را تکذیب کرده و می گویند: «آن را دیگران ساخته و به ذهبی نسبت داده اند. ولی شما به کتب ذهبی به خصوص کتاب «سیر اعلام النبلاء» او مراجعه کنید، خواهید دید که او چگونه در باره استغاثه و توسل و دعا نزد قبور اولیا مطالب را نقل می کند و با ابن تیمیه مخالفت می کند. و ما نمونه هایی را در کتاب «توسل و استغاثه در اسلام» ذکر کردیم حتی در بعضی موارد محققان آن کتاب که وهابی هستند اعتراف کردند که ذهبی آن سخن را بر رد ابن تیمیه گفته است و سخنان زیر نیز که از ذهبی است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست به حقیقت این نامه ای ذهبی و نظر او در باره ابن تیمیه دلالت می کند.

ذهبی پس از نقل طلب شفا نمودن احمد بن حنبل با آب موی پیامبر با سرزنش ابن تیمیه می گوید:

«این المتنطع المنکر علی أحمد وقد ثبت ان عبد الله سادل أباه عمن یلمس ذمانه منبر النبى و یمس الحجره النبویه ، فقال: لا اری بأس. اعاذنا الله و ایاک من رأى الخوارج و من البدع؛ [47] کجاست آن زبان دراز منکر بر احمد؟... همانا ثابت شده که عبد الله در باره کسی که به

جهت تبرک دسته ای منبر را لمس می کند و حجره پیامبر را نیز (برای تبرک) مسح می کند، از پدرس احمد بن حنبل سوال کرد. احمد گفت: «من هیچ مشکلی بر آن نمی بینم». سپس ذهبی با اشاره به نظر امثال ابن تیمیه که تبرک را نوعی شرک می دانند می گوید: «خدا ما و شما را از رأی و نظر خوارج و بدعت گزاران پناه دهد».

در گذشته نیز ملاحظه کردیم که ذهبی به بدعت گزار بودن ابن تیمیه اشاره کرد. آن جا که در باره یوسف بن ابراهیم که ابن تیمیه را آزار می داده گفت: «او بدعت گزاران را آزار می داد. باید خوب دقت داشته باشیم که ذهبی با این سخنانش رأی و نظر ابن تیمیه را موافق با نظر خوارج معرفی کرده و تحریم توسل و تبرک و... را از بدعت های او دانسته است.

28- تقی الدین محمد بن ابی بکر اخنائی مالکی (متوفای 750 ه.ق). او کتابی نوشته به نام «المقاله المرضیه فی رد علی من ینکر زیاره المحدثیه». او قاضی القضاة بوده است. ابن حجر نیز درباره وی می گوید: «او از مخالفان سرسخت ابن تیمیه و پیروانش بود.» [48]

29- علی بن عبد الکافی سبکی شافعی (متوفای سال 756 ه.ق). او از قضات و علمای برجسته اهل سنت و شافعی مذهب می باشد. سبکی در عقیده و فقه شش کتاب بر رد ابن تیمیه نوشته است به نام های:

* «شفاء السقام فی زیارت خیر الانام».

* «الدره المزیه فی رد علی ابن تیمیه».

* «الاعتبار ببقاء الجنه و النار».

* «الشن الغاره علی من انکر سفر الزیاره».

* «النظر المحقق فی الحلف بالطلاق معلق».

* «نقد الاجتماع و الفتراق فی مسائل الايمان و الطلاق».

به زودی به بعضی از سخنان او در باره عقیده ابن تیمیه اشاره خواهد شد.

30- صلاح الدین خلیل کیکلدی دمشقی مقدسی (متوفای سال 760 ه. ق). او در رد بر فتاوی ابن تیمیه پیرامون زیارت قبر پیامبر احادیث وارده در باره زیارت قبر پیامبر را برای استادش برهان الدین فراری جمع آورده است.

31- بهاء الدین عبد الوهاب بن عبد الرحمان شافعی (متوفای 764 ه.ق). او کتابی به نام «الحوادث لا اول لها» بر رد ابن تیمیه نوشته شده است. همچنین در کتاب «المنقض من الذلل» نیز بر ابن تیمیه رد نوشته شده است.

32- عز الدین بن جماعه کنانی (متوفای سال 767 ه.ق). او در باره ابن تیمیه می گوید: «او کسی است که خدا او را گمراه کرده و لباس ذلت و خواری را بر تن او کرده است.» [49]

زمانی که فتاوی ابن تیمیه در مورد منع سفر از زیارت قبر پیامبر به او رسید، بر جواز آن فتوا داده و گفت: «گوینده این سخن گمراه و بدعت گزار است.» [50]

33- عبد الله بن اسعد بن علی یافعی مکی شافعی (متوفای سال 768 ه.ق). او می گوید: «در سال 705 ه.ق، فتنه شیخ حنبله ابن تیمیه واقع شد.» سپس به چندین بار زندانی شدن ابن تیمیه اشاره کرد و می گوید: «او در مصر به مردم می گفت: «خدا در حقیقت روی عرش قرار گرفته و همچنین خداوند با حرف و آواز سخن می گوید.» سپس در دمشق و غیر آن ندا داده شد: «هر که هم عقیده ابن تیمیه باشد خون و مالش حلال است.» [51]

یافعی از تاریخ نویسندگان بزرگ اهل سنت و هم عصر ابن تیمیه و از شافعی های یمن بوده و در مکه زیسته و آن جا نیز از دنیا رفته و از جمله کتاب هایش «مرآه جنان» است. [52]

ابن قاضی شبهه در باره یافعی می گوید: «امام، عارف، فقیه، عالم، شیخ حجاز...» [53]
34- قاضی القضاة و محدث تاج الدین عبد الوهاب بن امین سبکی شافعی (فرزند سبکی
قبلی) (متوفای 771 ه.ق).

همو است که گفته است: «ابن تیمیه به ذهبی، مزی، برزالی، و پیروانشان ضرر آشکاری
رسانده و ...» [54]

او در مدع پدرش که در رد بدعت های ابن تیمیه قیام کرده است، اشاره کرده و پدرش را ستوده
است. [55]

35- ضیاء الدین خلیل بن اسحاق مالکی (متوفای 776 ه.ق)
قسطانی می گوید: «در «منسک» علامه خلیل گفته است: «به پیامبر توسل جویید و از خدا
بخواهید که به آبروی محمد حاجتم را برآور. چون محل فرو ریختن کوه های گناه است...». بزرگی
آن حضرت پیش خدا چنان است که هیچ گناهی با آن برابری نمی کند. هر که عقلش بر خلاف
این باشد محرومی است که خدا بصیرتش را از بین برده و قلبش را گمراه کرده است. مگر چنین
کسی این فرموده ای خداوند را نشنید: «و کاش آن ها زمانی که بر جان خویش ستم نمودند
پیش تو (ای محمد) آمده و از خدا طلب مغفرت و بخشش می نمودند و پیامبر برایشان طلب
مغفرت می نمود» نشنیده است [56]

قسطانی گفته است: «شاید مقصودش طعن بر ابن تیمیه باشد.» [57]

36- محمد بن عبد الله معروف به ابن بطوطه (متوفای 779 ه.ق)
او در کتابش می نویسد: «بزرگ فقهای حنبلی در دمشق تقی الدین بن تیمیه بود ... او هرچند
در هر فنی سخن می گفت، ولی در عقلش چیزی بود (یعنی عقلش نارسا بود). من در آن وقت
در دمشق بودم و به نماز جمعه حاضر شدم. ابن تیمیه که در منبر برای مردم سخنرانی می کرد
از جمله سخنانش این بود که گفت: خدا به آسمان دنیا فرود می آید، به مانند این فرود آمدن
من. این را گفته یک پله از منبر پایین آمد. یکی از فقهای مالکی معروف به ابن زهرا بر او اعتراض
نموده، گفته هایش را انکار نمود. مردم به او هجوم آورده او را با دست و کفش ها زدند تا حدی
که عمامه از سرش افتاد. او را به منزل قاضی مالکی ها عز الدین بن مسلم بردند. او وی را
ابتدا زندانی نمود و سپس کمکش کرد. قاضی مالکی ها و شافعی ها این عمل و یاری کردن
قاضی را سرزنش کرده و موضوع را به امیر امیران سیف الدین تنکیر شکایت کردند. آن گاه او به
ملک ناصر نامه نوشته و برای وی چند کار ناشایست (و فتواهای) ابن تیمیه را گزارش داد. از
جمله این فتوا بود که: کسی که قصد سفر برای زیارت قبر پیامبر را کند، نمازش را قصر نخواند؛
چون سفر گناه انجام داده است» و غیر از این فتواها... آن گاه ملک فرمان داد که ابن تیمیه در
قلعه زندانی شود. سپس او را زندانی کردند تا اینکه در زندان مرد.» [58]

37- زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن رجب حنبلی (متوفای سال 795 ه.ق)

او کتابی بر رد ابن تیمیه نوشته است. ابوبکر حصنی می گوید:
و کان الشیخ زین الدین ابن رجب الحنبلی ممن یعتقد کفر ابن تیمیه وله علیه الرد و کان یقول
بأعلى صوته فی بعض المجالس؛ معذور السبکی یعنی فی تکفیره؛ [59]

شیخ زین الدین بن رجب حنبلی از جمله کسانی بود که بر کافر بودن ابن تیمیه معتقد بودند و او
کتابی بر رد ابن تیمیه نوشته و در بعضی از مجالس همیشه با صدای بلند می گفته است: «در
این که ابن تیمیه را کافر خوانده معذور است.»

زرکلی درباره ابن رجب می گوید: «عبد الرحمن بن رجب حافظ و از جمله علماست.» [60] ابن
حجر نیز او را ستوده است. [61]

38- محمد بن عرفه تونسلی مالکی (متوفای سال 803 ه.ق)

او می گوید: «از زشت ترین چیزهایی که از ابن تیمیه نقل شده است، سخنش درباره کتاب «شفاء» قاضی عیاض است که گفته است: «این مغربی چه غلو کرد». [62]

39- زین الدین عبد الرحمن بن حسین عراقی (متوفای 804 ه.ق)

40- ابو الحسن ابراهیم عمر بن حسن (متوفای سال 805 ه.ق)

سخاوی می گوید: «او دشمنی خود با ابن تیمیه را در مسائل زیادی بیان کرده است.» [63]

41- قاضی القضاة برهان الدین ابراهیم بن محمد معروف به ابن خطیب (متوفای سال 825 ه.ق) او به کتاب ابوبکر حصنی که در زیر ذکر خواهد شد حاشیه نوشته و سخنان حصنی در باره ابن تیمیه را تأیید کرده است و گفته است: «خطاهای ابن تیمیه و پیروانش روشن تر از این است که نیاز به بیان داشته باشد». [64]

42- حافظ ابوزره ولی الدین بن زین الدین عراقی (فرزند عراقی قبلی) (متوفای سال 826 ه.ق) ابوزره می گوید: «شیخ ابن تیمیه در دنیا زاهد بود، ولی چنان که گفته شده است علمش بیشتر از عقلش بود. اجتهادش او را به پاره کردن و زیر پا گذاشتن اجماع در مسائل زیادی کشاند. گفته شده که آن به شصت مسأله می رسد. عالمان زمانش به سرعت به او رد نوشتند و خطاکاری و بدعتگزاری او را روشن کردند. به همین سبب در زندان بود و آن جا مرد. مخالفت های ابن تیمیه با اجماع مسلمین تنها در فروع نبود، بلکه خیلی از آن ها در اصول بود. چقدر زشت بود دو فتوای او در باره طلاق و زیارت (قبر پیامبر) که امام تقی الدین سبکی در این دو موضوع بر او رد نوشته و خیلی کار خوبی کرده است.» [65]

43- ابو بکر بن محمد تقی الدین حصنی دمشقی (متوفای 829 ه.ق)

عمر رضا کحاله در وصف حصنی می گوید: «حصنی دمشقی شافعی فقیه و محدث است.» [66] زرکلی می گوید: «امام تقی الدین حصنی (متوفای سال 829 ه.ق) فقیه باتقواست. او دارای کتاب های زیادی است که از جمله آن هاست کتاب «دفع الشبه من شبه و تمرّد». [67] تقی الدین حصنی این کتاب را که زرکلی نام برد بر رد ابن تیمیه نوشته است که ما برخی از سخنان او در مورد ابن تیمیه را از این کتابش ذکر می کنیم.

او می گوید: «همانا سبب نوشتنم این چند حرف را به خاطر به حیرت آمدنم است از قومی که باطن خبیث داشته و خود را به مذهب سید جلیل امام احمد نسبت می دهند. به خدا سوگند که آنها بر خلاف آن مذهب عمل می کنند. عجب است که آن ها امام احمد را بین مردم بزرگ می شمارند، ولی در پنهانی او و بقیه امامان را گمراه می دانند. آن ها کافر تر از کسانی هستند که تکبر ورزیده، حقیقت را انکار می کنند. مردم عوام و طلاب ناتوان و بی علم را با فریب های شیطانی و اظهار عبادت و ساده زیستی و خواندن احادیث، گمراه می کنند. این فریبکاری آن ها را برخی مردم عوام نیز متوجه شدند. پس با این چند حرفی که می نویسیم حقیقت آن ها روشن تر خواهد شد- ان شاءالله، مگر برای کسی که خداوند گمراهی و در عذاب ابدی باقی ماندنش را خواسته باشد. [68]

باز همو می گوید: «هر که عذاب ابدی جهنم را انکار کند (که ابن تیمیه از جمله آن هاست) با خداوند مخالفت کرده است. چون خداوند در قرآن می فرماید: می خواهند که از آتش خارج شوند، ولی آن ها خارج نخواهند شد و برای آن ها عذاب همیشگی است. [69]

آیات در این باره خیلی زیاد است...» [70]

باز همو می گوید: «هر که استوا بر عرش را به معنای مستقر و جایگیر شدن در عرش بگیرد، حتما بین خداوند و بندگانش برابری قائل شده است.» [71]

این نویسنده خطاب به ابن تیمیه و پیروانش می گوید: «شما مذهب خود را با تعصب برای یزید بن معاویه زینت دادید، در حالی که صاحب مذهب (احمد بن حنبل) لعن یزید را جایز دانسته

است.» [72]

او درباره احادیثی که در آن ها آمده است: «خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می آید...» می گوید: «این حدیث را بیست نفر از صحابه روایت کرده اند. در گذشته بیان کردیم که برای خداوند حرکت و تغییر محال است. چون این از صفات حادث است و هر که این چیز را در حق خداوند گوید، خدا را به مخلوقاتش مانند کرده است و این کفر روشن است...» [73]

سپس از ابن جوزی نقل می کند که گفته است: «هر که «استوی علی العرش» را به معنای قرار گرفتن خداوند بر عرش بداند ما از او بیزار هستیم. آن ها مذهب ما را پست زدند و به خاطر سخن آن ها مردم بر ما عیب می گیرند.» [74]

یاد آور می شویم که قبل از ابن تیمیه، ابن ابی یعلی نیز همین اعتقاد را داشته است و سخن ابن جوزی متوجه اوست.

باز هم حصنی دمشقی می گوید:

از امام شافعی در باره «استوی» سوال شد و او چنین پاسخ داد: «ایمان آوردن به استوی، بدون آن که استوا خداوند را به مانند قرار گرفتن مخلوقاتش (تشبیه نمایم و آن را تصدیق نمودم، بدون آن که آن را مانند سازم. خودم را در اینکه نمی توانم در ک کنم متهم کردم و از فرو رفتن در فکر آن خودداری کردم». از ابو حنیفه در این باره سوال شد و او گفت: «هر که بگوید که نمی دانم که خدا در آسمان است یا در زمین»، حتما کافر شده است. چون چنین سخن در باره خدا جای و مکان قائل شدن برای اوست و هر که خیال کند که خداوند دارای جای و مکان است او از مشبهه است». از امام مالک نیز سوال شد و او گفت: «استوی معلوم است و چگونگی آن مجهول و ایمان به آن واجب است و سوال در باره اش بدعت است». پس امام مالک علم به چگونگی استوی را نفی می کند. و هر که به وسیله این سخن مالک استدلال بر این کند که خدا بر بالای عرش قرار دارد، چنین استدلال او به خاطر نادانی و بد فهمی وی است.» [75]

باز هم حصنی دمشقی می گوید: «در «صحیح بخاری» و «مسلم» از علی چنین روایتی نقل شده است که می گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: به زودی در آخر زمان قومی خارج می شوند که احمق و کم عقل اند. آن ها هر چند شیرین زبان بوده و بهتین سخنان را به زبان آورده و قرآن هم می خوانند، ولی ایمان از حلقومشان پایین تر نمی رود. از دین به مانند بیرون آمدن تیر از کمان خارج می شوند. در «صحیح مسلم» از علی روایت شده که می گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: «قومی از امتم خارج می شوند که قرآن و نماز می خوانند و گمان می کنند به نفعشان است، ولی آن قرآن خواندن نیز به ضررشان است. نمازشان از سینه شان پایین تر نمی رود و چنان که تیر از کمان بیرون می آید آن ها از اسلام خارج می شوند، و نیز در «صحیح بخاری» و «مسلم» از ابن عمر روایت شده است که پیامبر در منبر فرمودند: آگاه باشید که حتما فتنه از این جا برپا می خیزد- اشاره نمود به مشرق. از همان جا که شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید.» [76]

سپس حصنی می گوید: «این بدعتگزار (ابن تیمیه) از حران است. شرق سرزمینی است که همیشه اهل بدعت از آن بدعت بیرون می آیند، مانند جعد و غیره». در حدیث دیگری آمده است: «به زودی در امتم اختلاف برپا می شود. (آن اختلاف برنگیزان). سخن خوب به زبان می آرند، ولی عمل بد انجام می دهند. قرآن می خوانند، ولی از سینه هایشان پایین نمی رود. از دین خارج می شوند... آن ها بدترین خلق هستند... . آن ها به عمل به قرآن دعوت می کنند، ولی خود اهل قرآن نیستند... پرسیدند که آن ها چه نشانه ای دارند؟ فرمودند: نشانه آن ها تراشیدن سر است...»

احادیث در این باره زیاد است. در شناختن وهابی ها یک حدیث هم کفایت می کند، جز برای

کسی که خداوند اراده گمراهی او را کرده باشد.» [77]

باز هم حصنی می گوید: «بدان که من در سخن این خبیث که در قلبش مرض گمراهی است نگاه کردم که از آیات و روایات متشابه برای فتنه اندازی پیروی می کند ورد این راه مردم عوام و غیره نیز از او پیروی می نمایند. در آن چیزهایی یافتیم که نمی توانم بر زبان آورم؛ چون در آن تکذیب پروردگار و همچنین اهانت به پیامبران و خلفای راشدین و پیروان موفق آن هاست. من از ذکر آن ها گذشتم و تنها چیزی را ذکر می کنم که امامان متقین آن را ذکر کرده اند.» [78]

باز هم می گوید: شنیدیم که ابن تیمیه و پیروانش در باره خداوند می گویند: خداوند جسم است و با حرف و آواز سخن می گوید و... آن گاه ما در مصر و شام به پا خاستیم و هر انسان با فهمی سخن ابن تیمیه را می شنید این آیه را می خواند: «لقد جئت شیئی نکر؛ همان چیزی منکر آوردی.» پس او سخن رانده موعظه کرد و آیه «استوی» را به زبان آورده گفت: «قرار گرفتن خدا بر عرشش مانند این قرار گرفتن من است». مردم او را از منبر پایین آوردند و با مشیت و کفش و چیزهای دیگر شروع به زدنش نمودند تا این که او را به نزد بعضی از حاکمان بردند... درباره این آیه: «همانا خدا همراه ماست.» می گوید: «خداوند همراه ماست و او بالای عرشش است به معنای حقیقی (نه مجازی...)» [79]

فتوایی که با خط قضات هر چهار مذهب در قاهره صادر شد در مقابل سخنانی بود که ابن تیمیه در باره زیارت قبر پیامبر گفته است، که زیارت انبیاء و صالحین بدعت است... این سخنان ابن تیمیه باطل و مردود است. جماعتی از عالمان نقل کرده اند: «زیارت پیامبر حتما فضیلت و سنتی است و مورد اتفاق همگان می باشد. لازم است این مفتی مذکور (ابن تیمیه) به خاطر چنین فتوا که نزد امامان و علما باطل است عذاب شود و از فتواهای غریب و بیگانه بازداشته شود و اگر از آن خودداری نکرد و حبس و زندانی شود». این فتوا را محمد بن ابراهیم بن سعد الله بن جماعت شافعی نوشت. و قاضی محمد بن جریر حنفی نیز آن را تأیید نمود و اضافه کرد: «باید از هم اکنون زندانی شود». و همچنین محمد بن ابی بکر مالکی نیز آن را تأیید کرد و گفت: «در زجر و عذابش زیاده روی شود تا با این عمل فساد رفتار او از جامعه دور کرده شود». و احمد بن عمر مقدسی حنبلی نیز آن را تأیید کرد.» [80]

در فتوای دیگر ابن تیمیه گفته است: «زیارت قبر پیامبر و دیگر پیامبران به اجماع قطعی گناه و حرام است.» به جهت چنین فتوا غیرت قاضی جمال الدین محمد بن عبد الرحمان قزوینی جوشید... و آن گاه به بدعت گزاری و ذیلی و گمراهی ابن تیمیه اتفاق کردند و او را زندانی نمودند. ذهبی پس از نقل داستان ابن تیمیه می گوید: «سپس در دمشق ندا کردند که هر که در عقیده ابن تیمیه باشد مال و خونش حلال است». (دفع الشبه من شبه و تمرّد، ص 96). همچنین حصنی به این سخن ابن تیمیه که گفته است: «عذاب جهنم به آخر می رسد» و «عالم خود از اول بوده نه این که خدا عالم را خلق کرده باشد». نیز اشاره کرده می گوید: «همانا ابن تیمیه که به دریای علم وصف شده است، نباید به آن مغرور شد. این سخن بعضی از امامان در باره او غریب نیست که گفته اند: او مطلقاً زندق است». چنین سختی را به این خاطر گفته اند که او به پیامبر و ابوبکر و عمر اهانت کرده و ابن عباس را تکفیر کرده و ابن عمر را مجرم و گمراه و بدعت گزار خوانده است و این را در کتاب «صراط المستقیم» و «الرد علی اهل الجحیم» اش گفته است. من سخنانی را از او خوانده ام که در آن امامان چهار مذهب را کافر خوانده است. (ابن فرحان وهابی نیز مانند این را از او و وهابی ها نقل کرده است که در آینده خواهد آمد.) [81]

باز هم می گوید: «به من خبر رسید که مردی بعد از دفن ابن تیمیه گفت: «درباره این مرد سخنان مختلفی گفته شده است. به خدا سوگند اکنون خود بینم که خداوند با او چه کرد؟»

پس قبرش را شکافت و دید که بر سینه اش مار بزرگی است. از آن منظره ترسید. این مرد مردم را از اعتقاد ابن تیمیه بر حذر می داشت و این داستانی را که خود دیده بود به آن ها بازگو می کرد.» [82]

حصنی پس از این که ابن تیمیه توسل و استغاثه را انکار کرده (و گفته که به اتفاق مسلمانان نمی شود از مرده طلب یاری کرد). نمونه های زیادی از استغاثه و طلب یاری بزرگان اهل سنت را از پیامبر ذکر کرده و می گوید: «و تو (ای خواننده) اگر با بعضی از آن چه گذشت آشنا شده و آن ها را با سخن این شخص پست و ذلیل بررسی کنی (که می گوید «مسلمانان اتفاق دارند بر این که از مرده سوال و طلب یاری نمی شود چه آن مرده پیامبر باشد و چه شیخ و غیره») به فجور، دروغ و بهتان گویی و به خبیث ترین مردم بودنش و به این که او هیچ اعتقادی ندارد یقین خواهی کرد. و این عادت اوست که (به دروغ) ادعا های اتفاق و اجماع های یقینی می کند(ومی سازد)...» [83]

44- قاضی القضاة نجم الدین عمر بن حجاج بن احمد سعدی شافعی، (متوفای 830 ه.ق). او در پاسخ به سوالی که درباره ابن تیمیه بود گفت: وی یک عالم دین داری بوده، ولی در مسائل گوناگونی از راه حق خارج شد و با حکم شرع زندانی شد. عجب و خود باوری اش او را به تجسیم (جسم دانستن خداوند) کشانید؛ تجسیمی که یهود آن را پایه ریزی کردند و به خدای یگانه (با جسم دانستن او) شریک قائل شدند. پیروانش در حق او غلو کرده و او را از همه امامان و علمای امت اسلامی مقدم تر دانستند. حاکمان اسلامی او را زندانی کردند. در دمشق ندا داده شد که به سخن و کتب او نگاه کنید. سپس پیروان او و هر که هم رأی و عقیده او بود فرار کرد. خیلی جای تعجب است جاهلان حنبلی این زمان که اگر به آن ها گفته شود: «ابن تیمیه خطا کرد» غضب ناک می شوند، ولی اگر گفته شود: «شافعی، ابو حنیفه، مالک و احمد» خطا کردند غضب ناک نمی شوند. خدایا، شاهد باش که من از تمام کسانی که تو را جسم می دانند و تشبیه می کنند و از هلولی، اتحادی، زندیق و ملحد بیزاری می جویند! و من بیزارم از هر کسی که از زیارت قبر سرورمان پیامبر و از بار سفر بستن برای زیارت آن حضرت و زیارت قبور انبیاء و اولیاء و صالحین منع می کند!» [84]

45- علاء الدین ابن محمد بخاری حنفی (متوفای سال 841 ه.ق) شوکانی می گوید: «علاء الدین حنفی ابن تیمیه را کافر و بدعت گزار خوانده و در مجالس می گفت: «هر که ابن تیمیه را شیخ الاسلام گوید با این سخنش کافر می شود» [85] ابن حجر می گوید: «او شدیداً با ابن تیمیه مخالفت می کرد» [86]

46- احمد بن حجر عسقلانی (متوفای سال 852 ه.ق) ابن حجر می نویسد:

و افترق الناس فيه (فی ابن تیمیه) شیعا فمنهم من نسبته إلى التجسيم لما ذكر في العقيدة الحمويه و الواسطيه و غيرهما من ذلك كقوله: إن الید و القدم و الساق و الوجه صفات حقیقه لله و أنه مستو على العرش بذاته... و منهم من ينسبه إلى الزندقه لقوله: النبى لا يستغاث به و أن فی ذلك تنقیصاً و منعا من تعظیم النبى ... و منهم من ينسبه إلى النفاق لقوله فی علی ما تقدم - أی قضیه أنه أخطأ فی سبعة عشر شیئا. و لقوله: إنه كان مخذولا حیثما توجه و أنه خاول الخلافه مرارا فلم یفلحها و إنما قاتل للرداسه لا للدیانة و لقوله: إنه كان یحب الرئاسة و لقوله: أسلم أبوبکر شیخا یدری ما یقول و علی أسیم صیبا و الصبی لا یصح إسلامه علی قول و بکلامه فی قصه خطبه بنت أبی جهل و أن علیا مات و ما نسیها. فإنه شنع فی ذلك فألزموه بالنفاق لقوله: و لا یغضک إلا منافق؛ [87] مردم در باره ابن تیمیه چند دسته شده اند: گروهی را به تجسیم نسبت داده اند، به دلیل آن چه او در کتاب های عقیده الحمویه و واسطیه» و غیره

ذکر نموده است. از جمله او گفته است: همانا، دست، قدم، ساق و صورت صفات حقیقی باری خداوند هستند و خداوند ذاتا بالای عرش قرار دارد. گروهی او را زندیق (منکر خدا) خوانده اند به خاطر این سخنش که گفته: به پیامبر نمی شود استغاثه نمود. در این گفتارش نقض و منع از تعظیم پیامبر است. گروهی او را منافق خوانده اند به خاطر این سخنش که گفته است: علی در هفده چیز خطا کرد. علی به هر جا که رو آورد آن جا را خوار کرد. علی بارها سعی کرد که خلافت را صاحب شود، ولی به آن نرسید. او تنها به خاطر ریاست طلبی جنگید نه برای دین. علی ریاست را دوست داشت. ابوبکر در بزرگ سالی ایمان آورده و می دانست چه می گوید، ولی علی در کودکی اسلام آورد و اسلام کودک بنابر قولی صحیح نیست. و نیز به خاطر سخنش در باره خاستگاری علی از دختر ابو جهل و اینکه علی مرد و آن دختر از یادش نرفت. او را منافق دانستند به دلیل این حدیث نبوی که پیامبر فرموده اند: «کسی غیر از منافق علی را دشمن نمی دارد.»

این است سخن عالم بزرگ اهل سنت و اعتراف او بر دشمنی ابن تیمیه با امیر المومنین. اما این که می گوید: اسلام کودک مقبول نیست. به نادرستی این سخن همین کافی است که شخص پیامبر اسلام امیر المومنین را در کودکی پذیرفت. باز هم ابن حجر می گوید: ابن تیمیه از منبر دو پله پایین آمد و گفت: «خدا این گونه، یعنی به مانند پایین آمدن من پایین می آید». [88] در 15 ربیع الاول سال 707 ه.ق. در حضور قاضی از ابن تیمیه خواستند که از این سخنش که خدا را جسم معرفی کرده توبه کند. باز همو می گوید: «ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه» اش بسیاری از احادیث خوب را رد کرده و چقدر در زیاده روی خود در رد سخنان نویسندگان مخالفش به علی اهانت کرده است که این جا جای ذکر آن ها نیست.» [89]

47- حمید الدین محمد بن احمد فرغانی حنفی (متوفای سال 867 ه.ق)
او کتابی در اعتقادات بر رد ابن تیمیه نوشته است. [90]
48- احمد بن عمر بن عثمان شافعی (متوفای 868 ه.ق)
سقاوی می گوید: «او عالم دین دار و صالح بود و پیروان ابن تیمیه را به سختی سرزنش می کرد». [91]
49- احمد زروق شافعی متوفای سال 899 ه.ق.

او می گوید: «ابن تیمیه شخص مسلمان و دارای حفظ و اتقان بود. اما در ایمان و عقیده مورد طعن قرار گرفت. او عقلش نارسا بود، چه رسد به عرفان و معرفتش». [92]
علمایی که تا این جا اسامی آن ها یاد شد در قرن هشتم و نهم قمری زیسته اند و اکثر آن ها با ابن تیمیه همزمان بوده اند و چنان که ملاحظه نمودید همگی به وصفی چون امام، قاضی، محدث یا فقیه توصیف شده اند. همچنین ملاحظه کردید که از همه مذاهب چهار گانه اهل سنت، علمای بودند که با ابن تیمیه و عقاید وی مخالفت کرده و بر او رد نوشته اند.

دیدگاه برخی از علمای پس از قرن نهم

1- احمد بن محمد قسطلانی مصری (متوفای 923 ه.ق).
او می گوید: «ابن تیمیه در سخن زشت عجیبی دارد که شامل منع سفر برای زیارت قبر پیامبر می باشد. بر ابن تیمیه بر این موضوع سبکی در کتاب «شفاء السقام» رد نوشته و با این عملش قلوب مومنین را شفا بخشیده است.» [93]
2- احمد بن حجر هیتمی مکی شافعی (متوفای 974 ه.ق).
او می گوید: «به تو باد که مبادا به نوشته های ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و غیر آن دو که

هوا و هوس خود را خدای خود قرار داده و خدا آن ها را گمراه کرده و به گوش و قلبشان مهر گمراهی زده و چشمانشان را کور کرده است، میل پیدا کنی! چنین انسان ها را چه کسی پس از گمراه کردن خدا می تواند هدایت کند؟ این ملحدان چگونه از حد و رسوم تجاوز کرده و حدود اسلام و حق را پاره کرده اند؟ گمان کردند که به هدایت خدا رسیدند ، ولی این گونه نیست، بلکه آن ها بر بدترین گمراهی و رساترین زیان و بزرگ ترین دروغ و بهتان قدم گذاشتند. پس خداوند خوار و ذلیلشان ساخته و زمین را از مانند آن ها پاک گرداند!» [94]

باز هم ابن حجر می گوید: «ابن تیمیه بنده ای است که خدا او را ذلیل ، گمراه، کور و کر و خوار گردانده است. امامان به روشنی فساد کاری و دروغگویی او را بیان کرده اند. پس هرکه می خواهد به این حقیقت آشنا شود، سخن امام مجتهد و کسی که امامت و جلالت و به درجه اجتاد رسیدنش مورد اتفاق است و او ابول الحسن سبکی می باشد و نیز به سخن فرزندش ابن جماعت و اهل زمانشان و غیر این ها از علمای شافعی ، مالکی و حنفی را بخواند.» [95]

باز هم ابن حجر می گوید: «ابن قیم و استادش ابن تیمیه گفته اند: پیامبر وقتی دید که پروردگارش دست خود را بین دو کتف او گذاشت آن مکان را بزرگ و گرامی داشت». حافظ عراقی گفته است: من چنین چیزی را پیدا نکرده ام. سپس ابن حجر می گوید: «این رأی زشتی است که نشانه گمراهی آن هاست. چنین سخنی فقط بر اساس مذهب آن دو درست است که برای اثبات آن استدلال کرده و اهل سنت را که چنین سخنی را انکار می کنند سرزنش می نمایند. و چنینی سخنی جز اثبات جسم و جهت برای خداوند متعال نیست. خداوند بزرگ و متعال است از آنچه ظالمان می گویند. این دو- یعنی ابن تیمیه و ابن قیم- در این موضوع عقاید زشت زیادی دارند که گوش ها را کر می کند و به دروغ و گمراهی حکم و قضاوت می کنند. خداوند زشت گرداند آن دو را و هر آن کسی را نیز که سخن آن ها را می گوید! امام احمد و بزرگان مذهبش از این سخنان زشت بیزارند. چگونه بیزار نباشند در حالی که چنین سخن نزد بسیاری - از علما. کفر است». [96]

3- ضیاء الدین احمد بن محمد و تری شافعی (متوفای 980 ه.ق)

او در کتاب «روضه الناظرین و خلاصه مناقب الصالحین» رد هایی بر ابن تیمیه نوشته است.

4- محدث فقیه محمد بن عبد الرووف مناوی (متوفای 1031 ه.ق)

مناوی می گوید: «جهنم بن سفوان گمان کرده که بهشت و جهنم فانی می شود (یعنی از بین خواهند رفت و همیشگی نیستند). کسی از امت اسلامی پیرو این سخنش نشد، بلکه علما او را به خاطر این سخنش کافر خواندند. بعضی از پیروان امت اسلامی معتقد به فناى جهنم شده اند نه بهشت. ابن قیم مانند استادش ابن تیمیه برای ثابت کردن این نظریه در چندین رساله، بسیار سخن گفته به گونه ای که به کفر نزدیک شده است...» [97]

5- حافظ ابو الفضل عبد الله بن صدیق غماری.

او می گوید: «ابن تیمیه کسی است که بسیاری از مردم به سخنان وی استدلال می کنند و بعضی از آن ها او را شیخ الاسلام می نامند. اما او ناصبی و دشمن علی است و فاطمه را متهم به نفاق کرده است . او خدا را به خلش تشبیه می کرد. بدعت گزاران پس از او شاگرد کتاب های او و نتیجه افکار و میوه کاشته ای وی شدند...» [98]

از غمارى به امام، علامه و حافظ تعبیر می کنند و او شافعی مذهب است.

این بود پاره ای از اسم های دانشمندانی که پس از قرن نهم به مخالفت دید گاه ابن تیمیه برخاسته اند. البته دانشمندان زیادی هستند که در رد بر افکار بدعت آمیز ابن تیمیه کتاب ها نگاشته اند که بعدا به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

[9].67 [10].28 1 42 [11].67 14 [12].353 1 [13].377 1 [14].19 2 92 5 [15].137
 146 1 [22].167 [21].155 2 [20].103 14 [19].147 1 [18].92 14 [17].56 2 [16].141 5
 4 [27].135 152 [26].390 1 [25].80 14 216 104 4 [24].204 [23].79 14
 [34].307 [33].88 [32].(264 4) « »: [31].41 2 [30].34 1 [29].152 14 [28].75
 [40].414 1 [39].282 6 [38].212 8 [37].342 173 2 [36].136 [35].165 1
 [46].151 1 [45].400 10 [44].93 106 1 [43].123 2 [42].100 254 1 [41].136
 2 [51].325 [50].15 30 [49].353 [48].212211 11 [47].320 206 217 307
 12 317 8 [57].64 [56].311310 5 [55].444 5 [54].246 3 [53].72 [52].249
 1 [63].278 1 [62].296 1 [61].295 3 [60].214 [59].93916 5857 [58].219
 [71].20 [70].37 [69].20 [68].69 2 [67].84 3 [66].() [65].49() [64].107
 [78].81 [77].81 [76].48 277275 [75].44 [74].39 [73].26 [72].39
 2 [85].45 [84].164 [83].159 [82].118116 [81].96 [80].88 [79].83
 [92].47 7 [91].87 8 [90].319 6 [89].95 154 1 [88].154 1 [87].1531 [86].260
 .54 [98].31 6 [97].172 [96].242114 [95].480203 [94].574 4 [93].453